



شورای عالی حوزه‌های علمیه ی قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه ی علمیه الزهرا (سلام الله علیها)

شهرستان مینودشت

مقاله

موضوع

اهمیت زمان و مکان در اجتهاد

پژوهشگر

مرضیه فرامرزی

پاییز ۱۳۹۴

چکیده:

اسلام به عنوان دینی جاوید که برای همه زمانها و مکانها فرستاده شده است و انسان به عنوان یک موجود متفکر دایم در حال پیشرفت در ابعاد گوناگون فرهنگی، اقتصادی و صنعتی است و بدین جهت مسائل، مشکلات و نیازهای فکری و عمل جدیدی برای او پیدا می شود که دین اسلام باید پاسخگوی آنها باشد و از طرف دیگر خود موضوعات و مصادیق و احکام و حتی اجتهاد در مسیر این تغییرات سریع تمدن جدید قرار می گیرد.

در این راستا و برای حل تعارض علم و دین (به تعبیری) و یا برای انطباق اسلام با مقتضیات زمان (به تعبیر دیگر) و یا برای جمع بین دین و علم، راه حل‌های گوناگونی ارائه شده که در زمینه فقه و احکام فقهی، درخشان ترین این راه حل‌ها همانا تاثیر زمان و مکان بر اجتهاد است. که توسط حضرت امام (ره) مطرح شد. و روح تازه ای به فقاہت و اجتهاد بخشید. وقایع اجتماعی، اعم از سیاسی و مذهبی، در هر زمان بر تصمیمات علما تاثیر داشته و گاهی منجر به صدور فتوایی هم شده است .

کلید واژه ها: زمان، مکان، اجتهاد، اسلام، مقتضیات

مقدمه

اجتهاد یعنی کوشش عالمانه با متد صحیح، برای درک مقررات اسلام، با استفاده از قرآن، روایات، اجماع و عقل. و اجتهاد و تفقه که نیروی محرکه اسلام نام گرفته، یکی از موجبات جاوید ماندن اسلام است، زیرا از همین راه می‌توان حکم هر موضوعی را از قرآن و روایات استخراج کرد و به این وسیله از قوانین دیگران بی‌نیاز بود.

کسانی که با تاریخ فقه اسلامی آشنائی دارند، می‌دانند که اجتهاد، حتی در زمان خود پیامبر گرامی و سائر پیشوایان دیگر نیز بر قرار بوده است، چه رسد به زمانهای بعد. البته باید توجه داشت که اجتهاد در آن زمان، با زمان ما فرق بسیار داشته‌است.

اجتهاد در آن زمان بسیار روشن بود، و بیشتر شامل نقل و حفظ احادیث می‌شد. در آن عصر قرائنی که می‌توانست فهم احادیث را آسان کند، فروان بود. و به علاوه، در مواردی که آیه یا روایت پیچیدگی و ابهام داشت، می‌توانستند از شخص پیامبر صلی الله علیه وآله و یا امام (ع) سؤال کنند تا شک و تردید و ابهام را از خود دور سازند. اما هر چه از آن زمانها دورتر می‌شویم، بر اثر اختلاف آراء و روایات و نیز مشکوک بودن حال برخی از راویان، اجتهاد جنبه فنی به خود گرفته و نیاز امت اسلامی به اجتهاد زیادتر و دائره آن وسیع‌تر گردیده است.

اجتهاد

اجتهاد در لغت به معنای کوشش و تلاش کردن است. و در اصطلاح فقه عبارت است از استنباط واستخراج مسائل شرعی از منابع مربوط به آن. به شخصی که توانایی اجتهاد را داشته باشد «مجتهد» می گویند. قرآن که مجموعه وحی الهی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و به خواست خداوند بدون هیچ گونه نقص اضافه به دست ما رسیده اولین و بهترین ملاک عمل و منبع استنباط احکام می باشد. (فلاح زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۴)

چون استنباط احکام شرعی از ادله آن احکام، نیاز به آماده نمودن و تحصیل مقدمات متنوع، بحث و جستجو و بررسی همه جانبه آیات قرآن، روایات، اقوال علما و تحصیل توانایی تشخیص حق از نا حق و خلاصه، به کار بردن همه توان و تحمیل سختی و زحمت زیاد برای دست یابی به حکم شرعی دارد، این عمل فقیه را «اجتهاد» نامیده اند. (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵)

خداوند متعال در آیه ی ۱۲۲ سوره ی توبه می فرماید: «همه ی مؤمنان نمی توانند (برای جهاد و جنگ در راه خدا) به سفر بروند، و باید گروهی از مؤمنان سفر کرده تا در دین خدا تفقه کنند (مجتهد شوند) و چون بازگشتند، مردم خود را هشدار دهند، باشد که (از زشتکاری) حذر کنند. (سوره توبه، آیه ۱۲۲)

تاریخ اجتهاد

تاریخ فقه های شیعه را به دو دلیل باید از زمان غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۰) آغاز کرد:

دلیل اول: عصر قبل از غیبت صغری، عصر حضور امامان علیه السلام است و در عصر حضور، هر چند فقها و به معنای صحیح کلمه مجتهدان و اربا فتوا- که امامان معصوم علیه السلام آنها را به فتوا دادن تشویق می کردند- بوده اند؛ ولی به جهت حضور امامان علیه السلام تحت الشعاع بودند.

دلیل دوم: برحسب ظاهر، فقه مدون ما به زمان غیبت صغری منتهی می شود؛ بنابراین، علم فقه، سابقه هزار و صد ساله دارو؛ یعنی از یازده قرن پیش تا کنون، حوزه های تدریس فقهی بدون وقفه برقرار بوده است. (وحیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵)

هم چنین به ملاحظه «تدریجی بودن» بعضی از احکام به خاطر مصالحی برای مدتی معین تشریع گردید و سپس با آمدن حکم دیگری که زمان و مکان اقتضا می نمود و مردم برای پذیرش آن آمادگی یافته بودند، حکم نخست نسخ می شد؛ یعنی مدت حکم قبلی منقضی می گردید و حکم دوم جایگزین آن می شد، مانند «قبله» که نخست بیت المقدس بود و سپس به جانب کعبه تحول یافت (مدیر شانه چی، ۱۳۹۱، ص ۲۰)

از نظر شهید مطهری تغییرات کیفی فقه شیعی از روزی که فقها وظیفه اجتهاد را برعهده گرفتند در سه مرحله صورت گرفته است: مرحله اول در اوایل قرن پنجم به دست شیخ طوسی، مرحله دوم در قرن هفتم به دست محقق حلی و علامه حلی و مخصوصاً علامه حلی از نظر اصول فقه و جدا کردن حساب احادیث صحاح و ضعاف از یکدیگر، و مرحله سوم در قرن سیزدهم هجری به وسیله خاتم المتأخرین حاج شیخ مرتضی انصاری انجام یافت و اگر جنبه های مبارزه با قشریگری را در نظر بگیریم و سهم عظیم استاد المجتهدین وحید بهبهانی را در مبارزه با جمود اخباریگری فراموش نکنیم و مخصوصاً به طرد مکتب اخباریگری از فقه شیعه توجه کنیم باید یک مرحله دیگر اضافه نماییم و آن در قرن دوازدهم به وسیله وحید بهبهانی است. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۲۸)

اجتهاد صحیح مهمترین راه رسیدن به شریعت

یکی از مسلمات دین اسلام، داشتن شریعتی جامع در همه زمان ها و مکان ها، و برای عموم انسانها است. علم فقه تنها علمی است که بیان این شریعت جامع را بر عهده دارد. بدین جهت، فقیهان در طول تاریخ اسلام بر اجتهاد و استنباط احکام از منابع آن همت گماردند. بسیاری از آنها تا آنجا که قدرت بشری اجازه می داد، در این راه کوشیدند و با نگرسی فنی، همه جانبه و تهی از سلیقه شخصی و خود سانسوری و تساهل و احتیاط بی جا، احکام را

در این معنا، تاثیر زمان و مکان بدین صورت است که، فقیه می تواند همان طور که از منابع اصیل و معتبر (کتاب، سنت، عقل، اجماع) احکام الهی را استنباط می کند و برای مکلفین بیان می نماید، نیز می تواند احکام الهی را از طریق قیاس (تمثیل منطقی) و یا استحسان عقلی به دست آورد. البته این راهی است که اهل سنت قرنهایست می پیمایند. و از پیشگامان آن ابوحنیفه (پیشوای مذهب حنفی اهل سنت) و ابویوسف قاضی و احمد بن ادریس مالکی (م ۶۸۴) هستند.

ولی قیاس و استحسان از قدیم الایام بین فقهای شیعه جایگاهی نداشته است، زیرا آنها به دلایل قطعی عمل می کنند و قیاس و استحسان دو دلیل ظنی است که نه عقل آنها را به صورت قطعی می پذیرد و نه شرع آنها را تقریر کرده است

لازم به ذکر است که تمسک به قیاس و استحسان و مصالح مرسله، موجب می شود تا فقیه نصوص دینی را کنار بگذارد و بر آرای خود تکیه کند و احیاناً فتوای خلاف اسلام بدهد؛ چنانکه برای بعضی اتفاق افتاد.

اجتهاد واجب کفایی

با توجه به مبانی اهمیت و ضرورت اجتهاد، که بیان شد، درمذهبی شیعه، همواره باب اجتهاد باز بوده و هست و اگر اجتهاد در منابع فقهی به کار گرفته نشود، فقه نمی تواند همیشه در برابر رویدادها و مسائل تازه پاسخ گو باشد و از توسعه مصادیق و فرع برخوردار گردد. به همین دلیل، برخی از فقها و علمای بزرگ، اجتهاد را واجب عینی و بیش تر آنان واجب کفایی دانسته اند. گروهی همچون ابن زهر حلبی، صاحب کتاب غنیه، ابن حمزه صاحب کتاب الوسیله و دیگر علمای امامیه حلب، که پیرو آنان بوده اند و نیز میرزا عبدالله اصفهانی، صاحب کتاب ریاض العلماء معتقد به واجب عینی بودن اجتهاد بوده اند. ابن زهره اجتهاد را واجب عینی می دانست و تقلید از مجتهد را حرام. اب الصلاح حلبی صاحب کتاب الکفایه و علامه ماحوزی بحرانی، مولف کتاب شارات نیز همین نظریه را داشته اند که بر هر مسلمانی، در محدوده وظایف شخصی، به مقدار توان و به مقدار مسائل میتلا به، اجتهاد واجب

عینی است؛ همان طور که تحصیل معاش، در صورت بسته بودن شرایط، واجب عینی است؛ اما بیشتر علما اجتهاد را واجب کفایی می دانند؛ زیرا نظریه واجب عینی بودن اجتهاد دارای اشکال است. امام خمینی (ره) نیز اجتهاد را واجب کفایی دانسته اند.

همچنین علمای بزرگ شیعه نظیر علامه حلی در کتاب مبادی الاصول الی علم الوصول و شهید ثانی در کتاب منیه المرید و شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب تاریخ حصر الاجتهاد و مرحوم آیت الله خویی در کتاب الرأی السدید اجتهاد را واجب کفایی دانسته اند. (جواهری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴-۱۰۳)

می توان ادعا کرد: مهم ترین عاملی که فقیه را در رسیدن به شریعت اسلام یاری می دهد، توجه به منابع فقه و برخورداری از اصولی منسجم در استخراج احکام است، چنان که نداشتن منطق فقهی و حقوقی روشن که امروزه «اصول فقه» خوانده می شود، موثرترین عامل خطا و هرج و مرج فقهی به شمار می آید. بنابراین رسالت فقیه، پیش از اجتهاد احکام، شناخت «روش صحیح اجتهاد» است و بدون این شناخت نمی توان به شریعت دست یافت. (علی دوست، ۱۳۸۵، ص ۱۸)

تحکیم عرف و مسئله زمان و مکانیکی از پیامدهای اعتبار بخشیدن به عرف و دخالت آن در احکام و استنباط گزاره های فقهی آن است که زمان، مکان، اوضاع و شرایط بتواند در نتیجه استنباط یا به دیگر سخن در فتوای فقیهان اثر گذارد. این اثر گذاری گاه در حد تشخیص موضوع، تبدل موضوع و در نتیجه انطباق یک حکم شرعی جدید بر موضوعی است که ماهیتا تغییر یافته است و گاه نیز از این فراتر می رود و به پذیرش رسمی احکام و مقرراتی نوین یا رخ نمودن فتوای تازه در فقه می انجامد.

از آن روی که فقه زمان و مکان، یکی از رهاوردهای دخالت عرف، و دخالت عرف هم از مصادیق وزمینه های استصلاح است (صابری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲)

از این رو ما اگر بخواهیم درباره اسلام ومقتضیات زمان قضاوت کنیم تنها راه این است که با معارف اسلامی آشنا شویم و روح قوانین اسلامی را درک کنیم وسیستم خاص قانونگذاری اسلامی را بشناسیم تا روشن شود که آیا اسلام رنگ یک قرن معین وعصر مشخص دارد و یا از مافوق قرون واعصار وظیفه رهبری وهدایت و سوق دادن بشر را به سوی تکامل بر عهده گرفته است.(مطهری،اسلام ونیاز های زمان،۱۳۷۳،ص ۱۶)

نتیجه گیری

همه نیازها متغیر و متحول نیستند بلکه نیازهای ثابت نیز وجود دارد مثلاً انسانیت انسان، ارزشها و کمالات انسانی، واقعیتهای نامتغیر و غیر متبدلند اینطور نیست که چیزی در یک روز معیارات انسانیت باشد و قابلیت ستایش و تمجید را پیدا کند و روز دیگر ارزش خود را از دست بدهد پس از آنجا که نوعیت انسان تغییر می کند به ناچار یک سلسله اصول ثابت که مربوط به انسانیت انسان و کمال اوست وجود خواهد داشت .

از خصوصیات اسلام این است که اموری را که به حسب احتیاج زمان تغییر می کند حاجتهای متغیر را متصل کرده به حاجتهای ثابت یعنی هر حاجت متغیری وابسته است به یک حاجت ثابت فقط مجتهد می خواهد، متفقه می خواهد که این ارتباط را کشف بکند و آن وقت دستور اسلام را بیان بکند این همان قوه محرکه اسلام است .»

محرکیت اسلام از درون و نهاد خود اسلام ناشی می شود نه این که کسی آن را به حرکت در آورد «خودش یک قوانین متحرک و غیر ثابتی دارد در عین این که قوانین ثابت و لایتغیری دارد؛ ولی چون اسلام آن قوانین متغیر را وابسته کرده است به این قوانین ثابت، هیچ وقت اختیار از دست خودش خارج نمی شود»

در نتیجه اسلام دارای دو جنبه انعطاف پذیری و انعطاف ناپذیری است؛ جهت انعطاف ناپذیریش مربوط به عناصر واحکام ثابت چون ضروریات دین مانند وجوب نماز، روزه، حج، جهاد و حجاب و اصول و معارف اولیه دین است و جهت انعطاف پذیرش به عناصر واحکام متغیر ارتباط دارد که احکام جزئی را می توان از مصادیق این جنبه به شمار آورد ولی آنچه مهم است کشف کانال ارتباطی بین احکام متغیر و ثابت است که باید به دست مجتهد و فقیه انجام گیرد .

۱- قرآن

۲- نهج البلاغه

۳- جواهری، محمد رضا، اجتهاد در عصر ائمه معصومین (ع)، چاپ اول، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱

۴- جناتی محمد ایراهیم، تطور اجتهاد در حوزه استنباط، ج ۲، چاپ اول، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۶

۵- علی دوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، چاپ چهارم، فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۶

۶- صابری، حسین، فقه و مصالح عرفی، چاپ دوم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۸

۷- علی دوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، چاپ چهارم، فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۶

۸- فلاح زاده، محمد حسین، آموزش فقه، چاپ نهم، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۹

۹- ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، چاپ اول، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ۱۳۹۰

۱۰- مدیر شانه چی، کاظم، تاریخ فقه مذاهب اسلامی، چاپ دوم، انتشارات موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۱

۱۱- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، چاپ ششم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸

۱۲- مطهری، مرتضی، اسلام و نیاز های زمان، ج اول، چاپ بیست و نهم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳

۱۳- مطهری، مرتضی، اسلام و نیاز های زمان، ج ۲، چاپ بیست و سوم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳

۱۴- مطهری، مرتضی، ده گفتار، چاپ بیست و هشتم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۶

۱۵- وحیدی، محمد، احکام عمومی، چاپ اول، مرکز نشر هاجر، قم، ۱۳۸۳